

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فرق میان مشتق و مبدأ اشتقاق

بحث در این بود که فرق میان مشتق و مبدأ اشتقاق در چیست؟ که این را مرحوم آخوند در تنبیه دوم از تنبیهای مشتق عنوان فرمودند و عرض کردیم که این بحث را باید مطرح کنند که مشتق را یک مفهوم مرکبی ندانند.

از قائلین به بساطت باید این سوال را کرد که اگر مشتق یک امر بسیطی است فرق میان مشتق و مبدأ اشتقاق در چیست و این در حقیقت یک اشکالی به مرحوم آخوند خراسانی است که با اینکه قائل به ترکب است واقعا، چون گفتیم بنا بر آن معنایی که ما برای ترکب مطرح کردیم به شهادت عباراتی که خود مرحوم آخوند دارند، مشتق را مرکب می دانند و اگر کسی مشتق را مرکب دانست دیگر بی نیاز از این بحث است که آیا فرق میان مشتق و مبدأ اشتقاق در چیست.

عبارتی از منطقین و اهل معقول رسیده که گفته اند فرق میان مشتق و مبدأ اشتقاق به اعتبار است در مشتق لا بشرطیه اعتبار می شود، در مبدأ اشتقاق بشرط لا بودن اعتبار می شود.

اختلاف واقع شده که مراد این حکما و فلاسفه از این عبارت چیست؛ گفتیم یک معنایی را صاحب فصول کرده معنای دومی را مرحوم آخوند خراسانی در کفایه کرده اند و یک معنای سومی در عبارات مرحوم حاجی سبزواری در حاشیه اسفار و در شرح منظومه است. این سه معنا را بیان کردیم و از عبارت مرحوم نائینی در کتاب فوائد الأصول استفاده می شود که ایشان هم همین معنای سوم را که مرحوم حاجی مطرح کرده همین معنا را پذیرفته اند، حالا در این مسئله چه باید گفت.

قبل از اینکه تحقیق در مسئله را عرض کنیم، گفتیم که مرحوم محقق دوانی، ایشان برای اینکه اثبات کنند بین مشتق و مبدأ اشتقاق حقیقتاً و مفهوماً هیچ فرقی وجود ندارد و فرقیشان فقط اعتباری است. ایشان دو دلیل اقامه کرده اند که این دو دلیل را در گذشته بیان کردیم. یکی از آن دو دلیل این بود که ایشان فرموده است در این قضیه ی الجسم ابیض، با دقت و تأمل عقلی، أبيض قبل از آنی که عارض بر جسم شود عارض بر بیاض می شود، یعنی آن چه که حقیقتاً أبيض است بیاض است؛ و لذاست که حمل أبيض بر جسم، حمل شایع صناعی است و حمل اولیه ذاتی نیست.

آن وقت مرحوم دوانی این را دلیل گرفتند بر اینکه بین بیاض و أبيض فرقی وجود ندارد، بیاض ماده است و أبيض مشتق است. پس بین مشتق و ماده ی اشتقاق بین مشتق و مبدأ اشتقاق فرقی وجود ندارد و فرقیشان در اعتبار است؛ یعنی مشتق در آن اعتبار لا بشرط از حمل می شود قابل حمل است اما مبدأ اشتقاق قابل حمل نیست.

اشکال امام خمینی به محقق دوانی

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب تقریرات بحث ایشان در تهذیب الأصول یک اشکالی دارند به این دلیل محقق دوانی. فرمودند که محقق دوانی اینجا خلط کرده است بین امرعقلی و امر عرفی.

بحث ما در مشتق و مبدأ اشتقاق یک بحث مفهومی است و مرجع در باب تعیین مفاهیم، عرف است. ما باید برویم سراغ عرف ببینیم که عرف چه می گوید. به عباره دیگر ولو از نظر عقلی این بیان دوانی تام است، اما بحث ما یک بحث مفهومی است. باید برویم سراغ عرفی که دارای یک ذهن خالی از شوائب، یک ذهن صاف به عرف بگوییم که آیا قاتل و قتل و ضارب و ضرب یک مفهوم دارد اگر یک معنا دارد فرق بین اینها چیست؟ در این میدان وارد کردن نظر عقل یک امر صحیحی نیست. این راجع به این دلیلی که مرحوم دوانی بیان کرده است.

و راجع به آن کلام مرحوم حاجی که مرحوم حاجی سبزواری بیان کرد که این اعتباری که در کلام اهل معقول است غیر از آن اعتباری است که در سایر موارد استعمال می کنند. حاجی سبزواری گفت که عرض مثل بیاض یک وقت ملاحظه می شود بما آنه وجود فی نفسه، یک وجود مستقل، یعنی با قطع نظر از محل و موضوع و قیام به محل، اگر این طور ملاحظه کردید قابل حمل نیست اگر اینطور ملاحظه کردید اتحادی با موضوعش ندارد و ملاک در باب حمل اتحاد است؛ و اگر ملاحظه کردید عرض را بما آنه قائم بموضوعه، بما آنه مرتبه من موضوعه، اینجا موضوعش متحد است و قابل حمل است.

کلام امام خمینی

امام (رضوان الله تعالی علیه) در همین کتاب تهذیب الأصول می فرمایند این مطلب مرحوم حاجی هم صحیح نیست و بعد اشاره می کنند به تحقیقی که در این مسئله خودشان ارائه دادند.

می فرمایند به نظر ما لا بشرطیت که در اینجا مطرح است یک وصف اعتباری نیست، از امور حقیقیه و از امور واقعیه است که توضیح می دهیم که مراد ایشان که می فرمایند از امور واقعیه است مراد ایشان چیست و می فرمایند اهل معقول هم که گفتند فرق بین مشتق و اشتقاق همین است که یکی بشرط لا است و یکی لا بشرط است به همین مطلبی که ما اشاره می کنیم بر می گردد و در اشکال به حاجی می فرمایند که اگر مراد شما این است که فرق اینها به اعتبار است اما حقیقتشان یکی است این یک امر باطلی است و ما اثبات می کنیم که اینها حقیقتشان یکی نیست.

در تحقیقی که در مسئله ارائه دادند قبل از اینکه تحقیق را ارائه بدهند فرمودند این که ما می گوییم زید ضارب حمل صحیح است و زید ضارب حمل غلط است این از امور مسلمه است و بحث ندارد. إنما الکلام در علت این مسئله است. می فرمایند یک حرفی است که اساس این فرمایش ایشان در بحث ماده و صورت و جنس و فصل آن جا حکما در فلسفه این مسئله را عنوان کرده اند. آنجا می گویند ماده و صورت خارجی، ماده یک امر مبهم فی غایه الإبهام است. از ماده در فلسفه تعبیر می کنند به قوه و از صورت نوعیه تعبیر می کنند به فعل.

ایشان می فرماید به نظر ما مراد حکما که می گویند فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق به این است که مشتق لا بشرط است اما مبدأ اشتقاق بشرط لا است فرق در همین است. مبدأ اشتقاق را ایشان تشبیه کرده اند به وزان همان ماده گرفتند. می فرماید ماده که یک امر لا متحصل مبهم فی غایه الإبهام است یعنی هیچ گونه فعلیتی در آن وجود ندارد و وقتی اینطور بود یکی از آنها حمل است و قابلیت حمل هم ندارد.

اینجا اشاره می کنند می فرمایند ماده در فلسفه هم خیلی این را مطرح می کنند. نُقل کلمات حکما است که ماده ی خارجی که انسان می خواهد از آن تشکیل بشود از آن تعبیر می کنند به هیولا ماده ی اولیه یعنی ماده ی اولی این یک امر مبهم فی غایه الإبهام است. یک چیزی است که فعلیت ندارد قابلیت فعلیت های متعدد را دارد، می تواند این خاک درخت شود و می تواند انسان یا بقر شود. صورتهای متعدد فعلیتهای متعدد آن قابلیت دارد، اما قبل از آنی که فعلیت بیاید یک امر مبهم فی غایه الإبهام است، آن وقت یکی از جهات ابهام حمل است یعنی حتی قابلیت حمل هم ندارد.

می فرماید اینجا قضیه از باب سالبه ی محصله است یعنی چیزی نیست که بخواهد حمل بشود ماده یک لا متحصل و لا فعلیت محض است؛ اما صورت این چنین نیست. صورت را از آن تعبیر می کنند به یک امر محصل که فعلیت هم دارد و این بحث را مطرح می کنند که ترکیب صورت و ماده آیا ترکیب انضمامی است یا اتحادی که این را در فلسفه مطرح می کنند.

قدمای از حکما طبق آنی که مرحوم علامه طباطبایی در نهاییه دارد و ملاصدرا هم در اسفار دارد قدما می گفتند که ترکیب ماده و صورت یک ترکیب انضمامی است و متأخرین می گفتند یک ترکیب اتحادی است و این موضوع ترکیب انضمامی و اتحادی هم در اینجا مطرح می شود و جای مهم در اصول در بحث اجتماع امر و نهی است.

آنجا هم این ریشه ی بحث اجتماع امر و نهی است؛ یعنی آنهایی که می گویند ترکیب انضمامی است می گویند یک فعل می تواند دو تا حکم متضاد داشته باشد امر و نهی در یک فعل به دو حیث جمع بشود. آنهایی که می گویند اتحادی است یک حرف دیگری می زنند.

حالا غرض این است که در ترکیب انضمامی آنجا معنا می کنند که دو تا متحصل با هم مرکب می شوند و می گویند نوع ثالثی هم از آن بوجود نمی آید اما در ترکیب اتحادی چون یک ماده که این ماده ابهام محض دارد، قوه محض است، قوه همان است که از آن تعبیر به استعداد هم می شود، این ترکیب می شود با یک صورت که فعلیت دارد یک قوه و فعل با هم ترکیب پیدا می کنند و یک چیزی مثل انسان از آن بوجود می آید.

امام می فرماید اهل معقول که می گویند ماده که ماده مشتق بشرط لا از حمل است چون ابهام دارد فی غایه الإبهام است، اما خود مشتق هیأت دارد فعلیت دارد، این فی غایه الإبهام نیست و این قابلیت حمل را دارد. این حالا خلاصه ی فرمایش امام بود که برای بشرط لا و لا بشرط یک معنای چهارم را مطرح کردند، یک معنا صاحب فصول مطرح کردند یکی مرحوم آخوند سومی را مرحوم حاجی مطرح کرد و این هم چهارمی بود.

نتیجه ی فرمایش امام این است که مراد اهل معقول که می گویند فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق در بشرط لا از حمل و لا بشرط از حمل است همین است که ما می گوئیم ماده یک امر مبهم فی غایه الإبهام است، اما مشتق فعلیت دارد، قابلیت حمل در آن است.

این فرمایشی که امام (رضوان الله تعالی علیه) دارند، عرض کردم در فلسفه ماده و صورت خارجی را می گویند و می گویند جنس از ماده گرفته می شود و فصل از صورت گرفته می شود. آن جا هم این حرف را دارند که می گویند فرق بین جنس و ماده این است که جنس لا بشرط از حمل است و ماده بشرط لا از حمل است.

فصل و صورت، آن هم همین فرق را دارد، فصل لا بشرط از حمل است و صورت بشرط لا از حمل است، یعنی بر انسان می شود حیوان را حمل کرد و ناطق را هم می شود حمل کرد اما بر انسان نمی شود این ماده را حمل کرد این را هم در آنجا مطرح کردند. این فرمایش و تحقیقی است که امام فرمودند.

ولی تعجب این است که با اینکه در سایر مباحث قبلی خود امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند بحث در باب مشتق یک بحث مفهومی است این یک. در جواب از محقق دوانی که همین امروز خواندیم ایشان فرمود امر عقلی را با عرفی مخلوط نکنید و بحث ما در امر مشتق و مبدأ اشتقاق یک بحث مفهومی است که مرجع آن عرف است. مع ذلک چطور این تحقیق را ارائه دادند که این یک مطلب عقلی است و مسئله ی ابهام این مربوط به حقیقت اشیاء است، این مربوط به عالم مفاهیم نیست. ما می توانیم بگوئیم انسان ماده دارد در خارج و صورت. ماده اش همان قوه و استعداد است فی غایه الإبهام است و این چه ربطی به

حق در مسئله نظریه مرحوم آخوند خراسانی است که قبلاً هم گفتیم. خود ایشان می فرماید در اول این بحث می فرماید کلام آخوند کلام خوبی است اما این که فرمودند به این معنای ما کلام اهل معقول برمی گردد این درست نیست.

چطور شد؟ شما از یک طرف کلام اهل معقول را طوری معنا می کنید درست، بر طبق همان مشرب عقلی و فلسفی معنا می کنید از یک طرف می گویند نزاع در اینجا مفهومی است و مربوط به عرف است، چطور این تحقیق فلسفی را اینجا ارائه دادید و به نظر می رسد اینجا بین آن چه که منشأ خلط شده کلمه ی ماده است آن ماده ای که در فلسفه در مقابل صورت آمده و می گویند ماده فی غایه الإبهام است آن غیر از مبدأ اشتقاقی است که ما اینجا سرش دعوا داریم.

فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) را ملاحظه بفرمایید در این بحث، به ذهن من می آید که بین ماده و مبدأ در نظر شریف ایشان یک خلطی واقع شده است. ما بحثمان این است بین مفهوم ضارب و ضرب چه فرقی وجود دارد ما اینجا نمی توانیم بگوییم ضرب یک حقیقتی دارد فی غایه الإبهام حتی به کجا رساندند که گفتند ابهام از حمل چون حمل هم خودش یک تحصیل و تحقق و فعلیت است، اینجا بحث مفهومی است مفهوم ضارب و ضرب فرقی چیست؟ همین فرمایش مرحوم آخوند فرمایش متینی است. آخوند می فرماید فرق بین این دو تا فرق اعتباری نیست که صاحب فصول گفت که من اگر اعتبار کردم لا بشرط بشود مشتق و اگر اعتبار کردم بشرط لا بشود مبدأ اشتقاق.

نه همانطوری که مرحوم آخوند فرمود، فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق این است. مشتق یک مفهومی دارد که به حسب ذات خودش از حیث مفهوم، قابلیت حمل را دارد، مبدأ اشتقاق یک مفهومی دارد که به حسب ذات مفهومی خودش قابلیت حمل را ندارد. آن چه که در اینجا مطرح می شود همین است، اما آیا اهل معقول این را اراده کرده اند یا نه کاری نداریم هر چه که می خواهند اراده کرده باشند، بالاخره این عبارت هم در کلام اهل معقول هست. خود منطقیین می گویند فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق در لایشرطیت و شرط لا از حمل است. اگر کلام صاحب فصول را رد کردیم که واقعا اشکالات مرحوم آخوند بر صاحب فصول وارد است، اما این بیان درستی است.

باقی می ماند آن اشکالاتی که ما در بحث گذشته بر مرحوم آخوند وارد کردیم که گفتیم کلام و تفسیر آخوند با تصریح عبارات اهل معقول که گفتند فرق، فرق اعتباری است سازگاری ندارد. بالاخره باید این اعتبار را توجیه کرد. کلمه ی اعتبار آمده در کلام اهل معقول، این اعتبار را نباید آنطور که صاحب فصول معنا کرد معنا کنیم. طبق مرحوم آخوند معنا کنیم.

اعتبار معنایش این نیست که زمامش در اختیار معتبر باشد؛ من اعتبار کنم بشرط لا یا لا بشرط، به قول مرحوم آخوند یا دیگران اگر ضرب را هزار مرتبه اعتبار کنیم لا بشرط باز هم قابل حمل نیست. بگوییم من ضرب لا بشرط را حمل کنم، این قابلیت حمل در آن بوجود نمی آید.

پس مطلبی که ما اینجا داریم این است که به نظر ما یک اضطرابی در فرمایشات امام (رضوان الله تعالی علیه) اینجا وجود دارد. آن مقداری که به حسب تهذیب الأصول است. من نرسیدم امروز مناهج را ببینی شاید در مناهج دقیقتر باشد. این اولاً و ثانیاً چون بحث ما مفهومی است ما نمی توانیم مبحث اشتقاق را به همان معنای ماده و هیولا که در فلسفه معنا کرده اند که هیولا فعلیت محض است، مبهم محض است نه این مبدأ اشتقاق ربطی به آن کلمه ماده ندارد و سوم چون ما در بحث مشتق و مبدأ اشتقاق بالاخره مشتق را گفتیم که یک مفهوم مرکب دارد و نیازی نیست که بحث کنیم که فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق چیست، اما اگر بساطت را قائل بشویم، فرق همین است که مرحوم آخوند بیان کردند و برای او ما نمی توانیم فرق دیگری بیان کنیم.

پرسش...

پاسخ استاد

یک عبارتی در کلمات اهل معقول آمده، فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق در بشرط لا و لا بشرطیت است. امام این را معنا می کند و من آن نکته ای را که عرض کردم در بحث ماده و صورت و جنس و فصل فرق بین جنس و ماده این است که جنس لا بشرط از حمل است و ماده بشرط لا است؛ یعنی جنس را می شود حمل بر انسان کرد و بگوییم الإنسان حیوانٌ و ماده را نمی شود حمل کرد و همان معنا را امام برای مبدأ اشتقاق گرفتند. این نیست ظاهراً و معنای برای ماده را نمی توانیم برای مبدأ اشتقاق ذکر کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ